



مسابقه امیر کلام ۱۱

منبع مسابقه: **خطبه اول**

بیاد شهید محراب آیت الله سید عبدالحسین دستغیب (ره)

شرکت برای عموم آزاد است.

تاریخ برگزاری: ۱۴۰۰ / ۰۹ / ۱۶

ساعت برگزاری: ساعت ۱۰ صبح

شیوه شرکت در مسابقه:

متن سوالات در تاریخ و ساعت فوق در سایت و فضاهای مجازی دانشگاه بارگذاری می شود. علاقه مندان باید جواب را به صورت عدد ۱۰ رقمی به همراه نام و نام خانودگی، شماره دانشجویی، نام دانشگاه و نام استاد به سامانه پیامکی دانشگاه به شماره ۵۰۰۰۲۴۳۰۱ ارسال کنند.

«دانشجویان گرامی حتما توجه بفرمایید شماره دانشجویی

و فقط نام یک استاد را حتماً ارسال کنید»

تار نمای اینترنتی: meybod.ac.ir/Nahad-office

در اینستاگرام، بله و سروش و ایتا: @meyboduni_official

جوایز: به قید قرعه به ۲۰ نفر مبلغ ۱۰۰ هزار تومان اهدا خواهد شد.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱. عجز انسان از شناخت ذات خدا..... ۱
۲. دین و شناخت خدا..... ۲
۳. راه های خدا شناسی ۳
- اول- آفرینش جهان..... ۳
- دوم- شگفتی خلقت فرشتگان:..... ۴
- سوم- شگفتی آفرینش آدم علیه السلام و ویژگی های انسان کامل..... ۵
- چهارم- آدم علیه السلام و داستان بهشت.....  ۶
- ۴- فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه)..... ۶
- ۵- فلسفه بعثت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۷
۶. ضرورت امامت پس از پیامبران الهی..... ۸
۷. ویژگی های قرآن و احکام اسلام..... ۸
- ۸- فلسفه و راه آورد حج..... ۹



(امام علیه السلام در این سخنرانی
از آفرینش آسمان و زمین و آفرینش
انسان یاد می کند)

و من خطبة له **عليه السلام**
يذكر فيها ابتداء خلق السماء والأرض
وخلق آدم:

۱. عجز انسان از شناخت ذات خدا

سپاس خداوندی را که سخنوران از
ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمت
های او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درمانده
اند. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک
نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او
نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حدّ
و مرزی وجود ندارد، و تعریف کاملی نمی توان
یافت و برای خدا وقتی معین، و سر آمدی
مشخص نمی توان تعیین کرد. مخلوقات را با
قدرت خود آفرید، و با رحمت خود باها را به
حرکت در آورد و به وسیله کوه ها اضطراب و
لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.



عجز الانسان عن معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ
الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَ
لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا
يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ
الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَعْدُودٌ وَ
لَا نَعْتُ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا
أَجَلٌ مَمْدُودٌ فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ
الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ وَوَدَّ بِالصُّحُورِ مَيْدَانَ
أَرْضِهِ.





سر آغاز دين، خداشناسی است، و کمال شناخت خدا، باور داشتن، او، و کمال باور داشتن خدا، شهادت به يگانگی اوست و کمال توحيد (شهادت بر يگانگی خدا) اخلاص، و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است، زیرا هر صفتی نشان می دهد که غير از موصوف، و هر موصوفی گواهی می دهد که غير از صفت است، پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعريف کند او را به چیزی نزدیک کرده، و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده و با طرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصور نموده و با تصور اجزا برای خدا، او را نشناخته است. و کسی که خدا را نشناسد به سوی او اشاره می کند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورده. و آن کس که بگوید «خدا در چیست» او را در چیز دیگری پنداشته است، و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد» به تحقيق جایی را خالی از او در نظر گرفته است، در صورتی که خدا همواره بوده، و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد، و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بيگانه باشد. انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله، بیناست حتی در آن هنگام که پدیده ای وجود نداشت، يگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد، و یا از فقدانش وحشت کند.



أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ
التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ
كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ
الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ
صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ
مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ
سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَاهُ وَ مَنْ
تَنَاهَاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَ مَنْ
جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ
حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ
ضَمَّنَهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَاً فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ كَأَنَّ لَا
عَنْ حَدَثٍ مَوْجُودٍ لَّا عَنْ عَدَمٍ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَّا
بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا بِمُزَايَلَةٍ فَاعِلٌ لَّا
بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَّةِ بَصِيرٌ إِذْ لَّا مَنظُورَ
إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَّا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ
بِهِ وَ لَّا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.





اول - آفرینش جهان

خلقت را آغاز کرد، و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای، یا استفاده از تجربه ای، بی آن که حرکتی ایجاد کند، و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد. برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد، و در هر کدام، غریزه خاص خود را قرار داد، و غرائز را همراه آنان گردانید. خدا پیش از آن که موجودات را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت، و حدود و پایان آنها را می دانست، و از اسرار درون و بیرون پدیده ها، آشنا بود. سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت، و اطراف آن را باز کرد، و هوای به آسمان و زمین راه یافته را آفرید، و در آن آبی روان ساخت، آبی که امواج متلاطم آن شکننده بود، که یکی بر دیگری می نشست، آب را بر بادی طوفانی و شکننده نهاد، و باد را به باز گرداندن آن فرمان داد، و به نگهداری آب مسلط ساخت، و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا را در زیر تند باد و آب را بر بالای آن در حرکت بود. سپس خدای سبحان طوفانی بر انگیخت که آب را متلاطم ساخت و امواج آب را پی در پی در هم کوبید. طوفان به شدت وزید، و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد. سپس به طوفان امر کرد تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب ها حمله ور گردد از اول آن بر می داشت و به آورش می ریخت، و آب های ساکن را به امواج سرکش بر گرداند. تا آنجا که آب ها روی هم قرار گرفتند، و چون قلّه های بلند کوه ها بالا آمدند. امواج تند کف های بر آمده از آب ها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را چون موج مهار شده، و آسمان های بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد یا میخ هایی که آنها را استوار کند. آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشانده زینت بخشید و در آن چراغی روشنایی بخش (خورشید)، و ماهی درخشان، به حرکت در آورد که همواره در مدار فلکی گردنده و بر قرار، و سقفی متحرک، و صفحه ای بی قرار، به گردش خود ادامه دهند.



أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِِنْشَاءً وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلَا رَوِيَّةٍ
أَجَالَهَا وَلَا تَجْرِبَةَ اسْتِفَادَهَا وَلَا حَرَكَةَ أَحَدِثَهَا وَ
لَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا أَحَالَ الْأَشْيَاءَ
لِأَوْقَاتِهَا وَلَا مَبِينٍ مُخْتَلِفَاتِهَا وَغَرَزَ غَرَائِزَهَا وَ
أَزْمَمَهَا أَشْبَاحَهَا عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِيطًا
بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَأَحْنَائِهَا ثُمَّ
أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ وَ
سَكَايِكَ الْهَوَاءِ فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاطِمًا تَيَّارُهُ
مُتْرَاكِمًا زَخَّارُهُ حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ وَ
الزَّرْعِ الْقَاصِفَةِ فَأَمْرَهَا بِرَدِّهِ وَسَلَطَهَا عَلَى شَدِّهِ وَ
قَرَنَهَا إِلَى حَدِّهِ الْهَوَاءِ مِنْ تَحْتِهَا فَتَيْقُ وَالْمَاءُ مِنْ
فَوْقِهَا دَفِيقُ ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا أَعْتَمَمَ مَهَبَهَا وَ
أَدَامَ مُرَبَّهَا وَأَعْصَفَ بَجْرَاهَا وَأَبْعَدَ مَنْشَأَهَا
فَأَمْرَهَا بِتَصْفِيقِ الْمَاءِ الزَّخَّارِ وَإِثَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ
فَمَخَضَّتَهُ فَمَخَضَ السَّقَاءِ وَعَصَفَتْ بِهِ عَصَفَهَا
بِالْفَضَاءِ تَرْدُ أَوْلَاهُ إِلَى آخِرِهِ وَسَاجِيَهُ إِلَى مَائِرِهِ
حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ وَرَمَى بِالزَّبْدِ رُكَامَهُ فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ
مُنْفَتِقٍ وَجَوٍّ مُنْفَهَقٍ فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ
جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَعُلْيَاهُنَّ سَقْفًا
مَحْفُوظًا وَسَمَكًا مَرْفُوعًا بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا وَلَا
دِسَارٍ يَنْظِمُهَا ثُمَّ زَيَّنَّهَا بِرَبِّنَةِ الْكَوَاكِبِ وَضِيَاءِ
الثَّوَابِقِ وَاجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا وَقَمْرًا
مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ وَسَقْفٍ سَائِرٍ وَرَقِيمٍ مَائِرٍ.

خلق الملائكة

ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ
أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَةٍ مِنْهُنَّ سُجُودًا لَا يَرْكَعُونَ
وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ وَصَافُونَ لَا يَتَزَايِلُونَ وَ
مُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمٌ الْعُيُونِ
وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ وَلَا فِثْرَةُ الْأَبْدَانِ وَلَا غَفْلَةٌ
النَّسْيَانِ وَمِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ وَالسِّنَّةُ
إِلَى رُسُلِهِ وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْهُمْ
الْحَفِظَةُ لِعِبَادِهِ وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ وَ
مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَ
الْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ وَ
الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَالْمُنَاسِبَةُ
لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ نَاكِسَةٌ دُونَهُ
أَبْصَارُهُمْ مُتَلَفَعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ
مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبٌ
الْعِزَّةِ وَاسْتَارُ الْقُدْرَةِ لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ
بِالتَّصْوِيرِ وَلَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ
الْمَصْنُوعِينَ وَلَا يَحُدُّونَهُ بِالْأَمَاكِينِ وَلَا
يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ

دوم - شگفتی خلقت فرشتگان:

سپس آسمان های بالا را از هم گشود، و از فرشتگان گوناگون پر نمود. گروهی از فرشتگان همواره در سجده اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند و گروهی در صف هایی ایستاده اند که پراکنده نمی شوند و گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی شوند و هیچ گاه خواب به چشمشان راه نمی یابد، و عقل های آنان دچار اشتباه نمی گردد، بدن های آنان دچار سستی نشده، و آنان دچار بی خبری برخاسته از فراموشی نمی شوند. برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی، و زبان گویای وحی برای پیامبران می باشند، که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعی دیگر دربانان بهشت خداوندند. بعضی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته، و گردن هاشان از آسمان فراتر، و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، عرش الهی بر دوش هایشان استوار است، برابر عرش خدا دیدگان به زیر افکنده، و در زیر آن، بالها را به خود پیچیده اند. میان این دسته از فرشتگان با آنها که در مراتب پایین تری قرار دارند، حجاب عزت، و پرده های قدرت، فاصله انداخته است. هرگز خدا را با وهم و خیال، در شکل و صورتی نمی پندارند، و صفات پدیده ها را بر او روا نمی دارند، هرگز خدا را در جایی محدود نمی سازند، و نه با همانند آوردن، به او اشاره می کنند.



صفة خلق آدم عليه السلام



سوم - شگفتی آفرینش آدم علیه السلام

و ویژگی های انسان کامل

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد. خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمانی معین و سر انجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید. آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی به کار گیرد. قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگ ها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، خشکی، قرار داد. سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند انجام دهند، و عهدهی را که پذیرفته اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» غرور و خود بزرگ بینی او را گرفت و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد. خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقق وعده ها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شدی».



ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا وَ عَذْبِهَا وَ سَبْخِهَا تُرْبَةً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ لَا طَهًا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَحْتَاءٍ وَ وُصُولٍ وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمَسَكَتْ وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ وَ أَمَدٍ مَعْلُومٍ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَدْهَانٍ يُحِيلُهَا وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَ جَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا وَ أَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ الْأَذْوَاقِ وَ الْمَشَامِرِ وَ الْأَلْوَانِ وَ الْأَجْنَاسِ مَعْجُونًا بَطِينَةً الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ الْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ وَ الْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَ الْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ وَ الْبَلَّةِ وَ الْجُمُودِ وَ اسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَ دِيَعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِدْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ وَ تَعَزَّزَ بِخَلْقَةِ النَّارِ وَ اسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلْسُّخْطَةِ وَ اسْتِتْمَامًا لِلْبَيْئَةِ وَ إِنْجَازًا لِلْعِدَّةِ فَقَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.



ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْغَدَ فِيهَا

عَيْشَهُ وَآمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ وَ
عَدَاوَتَهُ فَأَغْرَتَهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بَدَارِ
الْمُقَامِ وَمُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ وَ
الْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ وَاسْتَبَدَّلَ بِالْجَدَلِ وَجَلًّا وَ
بِالْإِغْتِرَارِ نَدْمًا ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ
وَلِقَاءِ كَلِمَةِ رَحْمَتِهِ وَوَعَدَهُ الْمَرَدِّ إِلَى جَنَّتِهِ وَ
أَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ وَتَنَاسَلَ الذُّرِّيَّةُ.



اختیار انبیاء

وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ
عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ
أَمَانَتَهُمْ لَمَا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ
فَجَهَلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ
اجْتَالَتَهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ
اقْتَطَعَتْهُمُ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ
وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ
فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا
عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ
يُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ
مَرْفُوعٍ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايشَ
تُحْيِيهِمْ وَ آجَالَ تُفْنِيهِمْ وَ أَوْصَابٍ تُهَرِّمُهُمْ
وَ أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ.



چهارم - آدم علیه السلام وداستان بهشت

سپس خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود. جایگاه او را امن و امان بخشید و او را از شیطان و دشمنی او ترساند. پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم علیه السلام یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفته های ناپایدار شیطان فروخت و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که فریب خوردن برای او پشیمانی آورد آنگاه خدای سبحان در توبه را بر روی آدم گشود و کلمه رحمت، بر زبان او جاری ساخت و به او وعده بازگشت به بهشت را داد. آنگاه آدم را به زمین، خانه آزمایش ها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند، و فرزندی پدید آورد، و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزید.

۴ - فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه)

خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت ها بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چندگاه، متناسب با خواسته های انسان ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند و نشانه های قدرت خدا را معرفی کنند، مانند: سقف بلند پایه آسمان ها بر فراز انسان ها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی، و راه های مرگ و مردن، و مشکلات و رنج های پیر کننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است.



وَلَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ
 مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ حُجَّةٍ
 قَائِمَةٍ رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قَلَّةٌ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةُ
 الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ أَوْ
 غَابِرٍ عَرَفَهُ مَنْ قَبْلَهُ عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَ
 مَضَتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَ خَلَفَتِ
 الْأَبْنَاءُ.

مبعث النبی

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ
 اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِإِجْزَائِ عِدَّتِهِ وَإِتْمَامِ
 نُبُوتِهِ مَا خُوذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ مَشْهُورَةً
 سِمَاتُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ
 مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ
 مُتَشَتِّتَةٌ بَيْنَ مُشَبَّهِ اللَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحَدٍ فِي اسْمِهِ
 أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ فَهَذَا هُمُ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ
 أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ
 لِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) لِقَاءَهُ وَرَضِيَ لَهُ
 مَا عِنْدَهُ وَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا وَرَغِبَ بِهِ عَنْ
 مَقَامِ الْبَلَوَى فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا (صلى الله
 عليه وآله)



خداوند هرگز انسان ها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است، پیامبرانی که با اندک بودن یاران، و فراوانی انکار کنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند. بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند. بدین گونه قرن ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

۵- فلسفه بعثت پیامبر خاتم (صلی الله

علیه و آله و سلم)

تا این که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه های او شهرت داشت، و تولدش بر همه مبارک بود. در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون، و روش های متفاوت بودند: عده ای خدا را به پدیده ها تشبیه کرده و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار و به بت ها نسبت می دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر گزید، و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاری ها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.



وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي

أُمَّهَاتِهَا إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ
وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ.

القرآن والأحكام الشرعية

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ
وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ وَ



رُخْصَتَهُ وَعَزَائِمَهُ وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ وَعَبْرَتَهُ وَ
أَمْثَالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ

مُتَشَابِهَهُ مُفَسَّرًا مُجْمَلًا وَ مُبَيَّنًّا غَوَامِضَهُ
بَيْنَ مَا خُوِذَ مِيثَاقَ عِلْمِهِ وَ مُوسَّعٍ

عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ وَبَيْنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ
فَرَضُهُ وَمَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسَخَهُ وَوَجِبَ فِي



السُّنَّةِ أَخْذُهُ وَمُرْخَصٍ فِي الْكِتَابِ تَرَكَهُ وَبَيْنَ
وَاجِبٍ بَوَاقِيهِ وَزَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ وَمُبَايِنٍ بَيْنَ

مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَّ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ أَوْ صَغِيرٍ
أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ وَبَيْنَ مَقْبُولٍ فِي آدَانِهِ مُوسَّعٍ

فِي أَقْصَاهُ.



۶. ضرورت امامت پس از پیامبران الهی

رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم
جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای
امت های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسان ها را
سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن
ونشانه های استوار، از میان مردم نرفتند .

۷. ویژگی های قرآن و احکام اسلام

کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده
حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ،
مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثل ها، مطلق
و مقید، محکم و متشابه می باشد، عبارات مجمل
خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می
کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و
مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست. قسمتی از
احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن
در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
آمده، و بعضی از آن، در سنت پیامبر (صلی الله علیه
و آله و سلم) واجب شده که در کتاب خدا ترک آن
مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقت محدودی
داشته که در آینده از بین رفته است. محرّمات الهی
از هم جدا می باشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ
است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده
بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش
مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.



ومنها في ذكر الحج

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي
جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلأَنَامِ يَرُدُّونَهُ وُرُودَ الأَنْعَامِ وَ
يَأْتَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوءَ الْحَمَامِ وَ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ
عَلَامَةً لِّتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَإِدْعَائِهِمْ لِعِزَّتِهِ
وَإِخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَ
صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَ
تَشَبَّهُوا بِمَلَأِئِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِزُونَ
الأَرْبَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ
مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى
لِلأِسْلَامِ عِلْمًا وَلِلْعَائِدِينَ حَرَمًا فَرَضَ حَقَّهُ وَ
أَوْجَبَ حَجَّهُ وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ فَقَالَ
سُبْحَانَهُ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ
اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ
العَالَمِينَ.

«والسلام»

۸- فلسفه و راه آورد حج

خدا حج را خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسان ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد و در میان انسان ها، شنوندگانی را برگزید که دعوت او را برای حج، اجابت کنند و سخن او را تصدیق نمایند و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند. همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می کنند، و سودهای فراوان در این عبادتگاه و محل تجارت زائران به دست آورند و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند. خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویند، و برای پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد، ادای حق آن را واجب کرد و حج بیت الله را واجب شمرد و بر همه شما انسانها مقرر داشت که به زیارت آن بروید، و فرمود: آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

